

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان روایات تحریف از تفسیر عیاشی

از دیگر کتاب‌هایی که این شخص روایات تحریف را از آن نقل می‌کند، کتاب تفسیر عیاشی است. أبونصر محمد بن مسعود المعروف بالعیاشی؛ آورده است: فهو أيضاً من الذين اکتروا روایات تحریف القرآن في مؤلفاتهم فإنه قد شهن کتابه التفسیر بتلك الروایات المنسوبة إلی أئمتهم و الذي تدل علی ضیاع کثیر من القرآن.

بررسی رجالی عیاشی

شخص عیاشی آنطور که در کتب رجال آمده است، محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی مکنی به ابوالنذر معروف به عیاشی ثقة است؛ تعبیر نجاشی این است که می‌گوید: صدوق عین من عیون هذه الطایفة ، بعد از این که او را توثیق می‌کند، می‌فرماید: و کان یروی عن الضعفاء کثیراً عیاشی زیاد از ضعیفا نقل روایت می‌کند و کان فی أول أمره عامی المذهب، اول دوران زندگی‌اش نیز جزء عامه بوده و سمع حدیث العامة فأکثر منه ثم تبصر و عاد إلینا از مستبصرین است و کتب بسیار زیادی دارد.

آنطوری که تصانیف عیاشی را نقل کرده اند به بیش از دویست کتاب می‌رسد که یکی از آنها این کتاب تفسیر عیاشی است. در مورد او خصوصیات زیادی در کتب رجال وجود دارد؛ دو نکته مهم آن این است که اولاً روایاتی که در تفسیر عیاشی آمده، مراسیل است و قابل اعتماد نیست؛ و ثانیاً در طریق سند بزرگانی مثل شیخ و صدوق بهخود عیاشی افرادی هستند که آن افراد تضعیف شده‌اند؛ در طریق مرحوم شیخ به عیاشی، ابی‌المفضل و جعفر بن محمد بن مسعود است که تضعیف شده‌اند. بنابراین، کتاب تفسیر عیاشی کتاب قابل استنادی نیست و در میان خود علمای امامیه نیز قابل استناد نیست. اما به هر حال، این شخص از کتاب تفسیر عیاشی روایاتی را نقل کرده است که آنها را بیان کنیم.

بررسی روایات ذکر شده در این کتاب

بسندہ عن ابراهیم عمر، قال قال ابو عبدالله(ع) این روایت را نقل می‌کند که امام صادق فرمود ان فی القرآن ما مضي و ما یحدث و ما هو کائن در قرآن تمام اخبار گذشتگان و آنچه که در آینده می‌آید و آنچه که هست، موجود است کانت فيه اسماء الرجال ، اسامی یکسری از افراد در قرآن بوده والقیث و آن اسماء حذف شده است. در مورد این روایت باید گفت که ابراهیم بن

عمر که در این روایت هست، اولاً مردد به این است که آیا موثق است یا غیر موثق؟ رجالیین دو قولدر مورد این شخص دارند، بعضی او را توثیق کرده‌اند و برخی هم او را رد کرده‌اند.

این شخص به هیچ یک از اینها اشاره نمی‌کند و هر روایتی را که در هر کتابی می‌آید نقل می‌کند؛ گویا که این روایت برای همه علما معتبر است؛ نه نیازی به بررسی سندی دارد و نه نیازی به بررسی دلالتی دارد. همینطور نقل می‌کند و نسبت خودش را می‌دهد و به آن هدفی که دارد می‌خواهد برسد. در مورد دلالت روایت نیز ممکن است بگوییم بله، اسامی افرادی که در قرآن موجود نزد امیرالمؤمنین بوده، به عنوان تأویل یا تفسیر آیه بوده است؛ خیلی از روایاتی که داریم و می‌گوید: «یا ایها الرسل بلغ ما انزل الیک فی علی» این «فی علی» به عنوان جزء قرآن نیست و بلکه به عنوان تفسیر آیه و شأن نزول آیه بوده است؛ منتها اینجا روایت را اینطور برداشت کرده که می‌خواهد بگوید اسماء در قرآن به عنوان خود قرآن بوده است.

بعد روایت دیگری نقل می‌کند از امام باقر(ع) که: **لولا انه زید فی کتاب الله و نقص منه ما خفی حقنا علی ذی حجبی** اگر در کتاب خدا اضافه یا کم نشده بود، حق ما بر هیچ آدم عاقلی مخفی نمی‌ماند. در اینکه علمای امامیه بر این معنا اجماع دارند هیچ اختلافی نیست؛ و از سوی دیگر اجماع دارند که در قرآن يك واو هم اضافه نشده است؛ پس، **لولا انه زید فی کتاب الله** بر خلاف اجماع خود امامیه است؛ و روایاتی که نقل می‌شود را با ضوابطی که نزد علمای امامیه هست، بررسی می‌کنیم؛ اگر روایتی مخالف با قرآن، یا سنت پیامبر، یا اجماع و یا عقل بود، علمای امامیه این روایات را نمی‌پذیرند؛ هر چند سند معتبری هم داشته باشد. این روایت هم دلالت دارد بر اینکه در قرآن چیزی اضافه شده است و این بر خلاف اجماع است، پس، از اعتبار ساقط است. مرحوم آقاي خوئی در کتاب **البيان** روایت معتبره و صحیح‌ای را از ابی بصیر در کافی نقل می‌کند؛ ابوبصیر می‌گوید از امام صادق(ع) سؤال کردم عن قول الله عز و جل «**أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**» □

فقال امام(ع) بیان می‌فرماید: **نزلت فی علی بن ابیطالب و الحسن و الحسين(ع)** این در مورد امیرالمؤمنین و ائمه طاهرين نازل شده است؛ بعد می‌گوید **قلت له ان الناس يقولون فلم یسم یا لم یسم علی و اهل بینه فی کتاب الله**؛ مردم می‌گویند اگر این آیه مربوط به اینهاست، چرا خدا اسم و خصوصیات اینها را در کتاب خودش نیاورده است؟ یعنی این مطلب بین ابوبصیر و امام صادق(ع) و اهل سنت و همه مفروغ عنه و مسلم بوده که اسم امیرالمؤمنین در قرآن نبوده است.

حال، ابوبصیر به امام صادق(ع) می‌گوید مردم به ما چنین اعتراضی می‌کنند. حضرت در جواب فرمودند **فقولوا لهم** به مردم جواب دهید **ان رسول الله(ص) نزلت علیه الصلاة آیه** نماز «**اقیموا الصلاة**» بر پیامبر نازل شد و **لم یسم لهم ثلاثة و لا اربعة** در کدام قسمت قرآن آمده است که نماز سه رکعت است یا چهار رکعت؟ فقط اصل وجود اتیان صلاة بر پیامبر نازل شد. **حتی کان رسول الله(ع) فسر لهم ذلك** پیامبر اکرم(ص) این آیه را تفسیر فرمودند؛ حال، اگر پیامبر فرمود که نماز سه رکعت است یا چهار رکعت، به معنای این است که این گفته جزء قرآن شده است؟! این روایات نیز که ائمه طاهرين(ع) می‌گویند این آیه در مورد ائمه طاهرين و یا امامت است، بدین معنا نیست که این جزء قرآن بوده است؛ بلکه این روایات تفسیر آیات هستند. این عبارت «**لولا انه زید فی کتاب الله و نقص منه ما خفی حقنا**» با قطع نظر از اینکه کلمه «زید» بر خلاف اجماع است، می‌توان گفت که مقصود امام(ع) این بوده که آیاتی که در مورد ما نازل شده بود را اینها برداشتند و مخفی نگهداشتند و نگذاشتند که روشن و مشخص شود. یا آیاتی که در مورد اهل بیت(ع) بودند را گفتند در مورد بنی‌امیه مثلاً نازل شده است. در تاریخ هم آمده است که معاویه به افراد پول می‌داد که آیاتی را که در شأن امیرالمؤمنین نازل شده بود را بگویند در شأن ابن ملجم نازل شده است. این هم راجع به تفسیر عیاشی.

استفاده از عبارات تفسیر علی بن ابراهیم در مورد تحریف

بعد راجع به تفسیر علی بن ابراهیم که شیخ کلینی است و شاید بیش از هشتاد درصد روایاتش را می‌گوید محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم و این معمولاً در سند اکثر روایات کافی وجود دارد. علی بن ابراهیم هم تفسیری دارد. این شخص می‌گوید: ما در تفسیره بالروایات الصریحة فی ذلك كما صرح هو نفسه بذلك فی مواضع من تفسیره فقط جاء فی مقدمة تفسیره من قوله فالقرآن منه ناسخ ومنه منسوخ إلی قوله ومنه حرف مکان حرف ومنه علی خلاف ما أنزل الله می‌گوید قرآن ناسخ و منسوخ دارد، در بعضی از قسمت‌هایش، یک حرفی مکان حرف دیگری است و بعضی از قسمت‌هایش بر خلاف ما انزل الله است. ثم شرع فی تفسیر ذلك فقال و اما ما كان علی خلاف ما انزل الله فهو قوله كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ (آل عمران، آیه 110) می‌گوید این آیه را علی بن ابراهیم می‌آورد فقال ابو عبد الله (ع) لقاری هذه الایة کسانی که قاری این آیه بودند خیر امة امیرالمؤمنین و الحسن و الحسین بن علی (ع) فقیل له وکیف نزلت یا بن رسول الله؟

حضرت فرمود این چه خیر امتی است که امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین را کشتند؟ سؤال کردند پس چگونه نازل شده است؟ حضرت فرمود: إِنَّمَا نَزَلَتْ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ عَلَيَّ تَرِي مَدَحَ اللَّهِ لَهُمْ فِي آخِرِ الْآيَةِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ. تفسیر علی بن ابراهیم هم از نظر اینکه آیا روایاتش مورد قبول است یا نه؛ و همچنین خود کتاب نیز مورد بحث است؛ اما با قطع نظر از بحث سندی باز اینجا توجیه دارد. کیف نزلت شاید مثلاً تأویل آیه این باشد که خیر امة هست اما خیر امة من جهة الاثمة است، نه من جهة الناس. امام (ع) بیان می‌کند مردم از «خیر امة» همین مردم معمولی را می‌فهمیدند. امام (ع) می‌فرماید «انما نزلت»؛ این عبارت به معنای این که به عنوان قرآن نازل شده است، نیست؛ بلکه منظور بیان شأن نزول آیه است و به این معنا در کتاب‌های تفسیری اهل سنت زیاد آمده است.

و از اشتباهات اینها این بوده که این را به معنای وحی بر پیامبر و نزول قرآنی معنا می‌کردند. حال، حضرت می‌خواهد بفرماید این «خیر امة» را که شما فکر می‌کنید مراد جمیع مردم است، چنین نیست و بلکه در مورد ائمه نازل شده است. شاهدش هم این است که می‌فرماید: أَلَا تَرَى مَدَحَ اللَّهِ لَهُمْ فِي آخِرِ الْآيَةِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ همه امت که تأمر و بالمعروف نیستند! لذا، باز این روایت را هم نفهمیده است. سپس در انتها نقل می‌کند که محدث نوری وقتی دارد نظریه مرحوم علی بن ابراهیم قمی را نقل می‌کند، می‌گوید این تحریف، مذهب شیخ الجلیل علی بن ابراهیم القمی شیخ کلینی فی تفسیره صرح بذلك فی اوله و ما در کتابه من اخباره خود محدث نوری مع الأسف این روایات را درست متوجه نشد و نتوانست تحلیل کند و این نظریه را بیان کرد. ما نیز اشکال کردیم همین اشتباه و برداشتی را که شما دارید، خود مرحوم نوری نیز داشته‌است.

ذکر روایات تحریف توسط مرحوم کلینی در کتاب کافی

مرحوم کلینی که واقعاً یکی از افراد و کتاب‌هایی که اینها خیلی به رخ امامیه می‌کشند، این کتاب است؛ و می‌گویند کلینی در کتاب کافی روایات تحریف را آورده است؛ اولاً این را در جال خواندید و مرحوم شیخ در کتاب رسائل نیز به مناسبت این را دارد که گروهی از اخباری‌ها قائل هستند که کتب اربعه که یکی از آنها کافی است، تماماً قطعی الصدور است؛ اما تمام مجتهدین و اصولیین و باز جمعی از اخباری‌ها می‌گویند خیر، همه روایات قطعی الصدور نیست. مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل می‌گوید: ذهب شریفة من متأخر الاخباریین یعنی گروهی از اخباری‌ها ذهب الی كونها قطعية الصدور گفتند روایات کتب اربعه تماماً قطعی الصدور است. مرحوم سید مجاهد در کتاب مفاتیح الاصول می‌گوید دعوی قطعية ما فی الكتب الاربعة ما لا ریب فی فسادها.

مرحوم آقاي خوئي نيز در صفحه 36 از جلد اول كتاب معجم رجال الحديث فرمودند: ذهب جماعة من المحدثين الي ان روايات الكتب الاربعه قطعية الصدور و هذا القول باطل من اصله ان كيف يمكن دعوي القطع بصدور رواية رواها واحد عن واحد، روايتي را كه يكي از ديگري شنیده، او نيز از يكي ديگر شنیده است و...؛ چطور ما مي توانيم ادعا كنيم كه اين روايات قطعي الصدور است؟ لا سيما و ان في رواة الكتب الاربعه من هو معروف بالكذب و الوضع به خصوص كه در روايات كتب اربعه افرادي معروف به كذب وضع هستند و رواياتي را جعل كردند.

اينجا ببينيد اينها اسم چند كتاب اصلي خودشان را صحاح گذاشتند؛ صحاح يعني همه آن چيزي كه در اين كتاب آمده، صحيح است؛ صحيح بخاري، صحيح مسلم و...، اينها چنين نظريه اي را در مورد كتاب هاي خودشان دارند و حال آن كه در روايات عجيب و غريبی در آنها مبني بر جسم بودن خداوند و ... وجود دارد؛ اما اماميه خيلي محكم مي گويند آنچه كه در كتب اربعه آمده است، براي ما قطعي الصدور نيست؛ ما بايد سندش را بررسي كنيم و بعد از صحت سند، نوبت به دلالت آن روايت مي رسد كه نبايد مخالف با قرآن باشد، مخالف با ضرورت نباشد، مخالف با سنت پيامبر نباشد، مخالف با اجماع نباشد؛ كه اگر مخالف با يكي از اينها باشد ما آن را قبول نمي كنيم هر چند كه سندش بسيار عالي هم باشد.

اين قواعد و اصول در كتب فقهي علماي اماميه موجود است و هيچ به آن توجه نمي كنند؛ همينطور مي آيند كتاب حديثي را باز مي كنند و مي گويند اين حديث در آنجا آمده است. البته اينها روي مشي خودشان كه فكر مي كنند هر حديثي در هر كتاب از كتب صحاح كه آمد معتبر است، فكر مي كنند كه در كتب ما هم چنين است. به هر حال، اخبار كتب اربعه كه يكي از آنها كتاب كافي است، قطعي نيست؛ بنا بر اين، بايد برويم سراغ موازيني كه براي پذيرش اين كتب داريم. و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين.